

# کشف آدم‌ها و دنیا‌های دیگر

## گفت‌وگو با مریم طباطبایی‌ها مترجم زبان ترکی و انگلیسی

مریم طباطبایی‌ها (۱۳۶۲ - تهران) سیزده سال است که از دو زبان ترکی و انگلیسی ترجمه می‌کند. اولین ترجمه او کتاب «خانه سکوت» نوشته اورهان پاموک بود که در نیمه دوم دهه هشتاد منتشر شد. تا امروز او هجده کتاب از این دو زبان ترجمه کرده که سهم زبان انگلیسی، پنج کتاب و سهم ترکی استانبولی، هم دوازده کتاب است. آنچه می‌خوانید، گفت‌وگو با او درباره آخرین ترجمه‌اش، با گریزی به چالش‌های ترجمه از این دو زبان است.

سارا اقبالی  
روزنامه‌نگار

زندگی مجلا پر از حسرت‌هاست و این حسرت‌ها می‌توانستند با اندیشه درست وجود نداشته باشند. اگر چه راه زندگی برای قهرمان داستان راهی چندان هموار نبود اما شاید درک او از سوی خواننده بتواند به تعلیقی که خواننده را تا انتها با خود می‌کشد، کمک کند.

### کمی از قصه رمان و شخصیت‌هایش بگویید؟

به جز شخصیت‌های اصلی داستان، آدم‌ها و کاراکترهای زیاد دیگری هم در این کتاب وجود داشتند که هر کدام از آنها به نوعی درگیری خودشان را با زندگی شخصی داشتند. زندگی‌هایی که برای هر کدام از آنها به تفکیک برنامه‌ریزی شده بود و بر اساس اصول زندگی شخصی آنها پیش می‌رفت. شاید بتوانم به راحتی بگویم که هر کدام از این انسان‌ها در موقعیت‌های مختلفی قابل درک بودند و می‌شد با آنها ارتباط گرفت و من به عنوان مترجم می‌توانستم آنها را درک کنم. روزها و شب‌هایی که این کتاب را ترجمه می‌کردم، در واقع می‌شود گفت که به نوعی زندگی کردن با آنها بود و من همیشه به وقت ترجمه کتاب‌ها این تجربه زیستی را داشته‌ام، که برایم بسیار خوشایند و دل‌پذیر بوده است.

### کدام شخصیت‌های رمان را دوست داشتید و برایتان جذاب بود؟

از میان شخصیت‌های کتاب، شاید بتوانم بگویم که بیشتر از همه با خود مجلا و البته با فیلیز که دقیقا نقطه مقابل مجلا بود، ارتباط برقرار کردم و هر دو را با وجود تفاوت‌های زیادی که به لحاظ رفتاری و عملکردی داشتند، به یک اندازه دوست داشتم. شاید فیلیز را به خاطر شجاعتش، جسارتش، واقع‌بینی‌اش، با اعتمادبه‌نفس بودنش و البته به خاطر مبارزه‌اش سر خواسته‌هایش و مجلا را به خاطر سادگی و پاکی‌اش بیش از همه دوست داشتم؛ یک جورهایی خودم را هم در آنها می‌دیدم.

کمتر دیده شده، داستان‌ها و روایت‌هایی خلق کرده است که خواننده را به چالش می‌کشد. نویسنده‌ای که داستان‌هایش خوش‌خوان است و در عین حال تفکربرانگیز و قابل بحث.

### چه شده که به سراغ رمان «مجلا» رفتید؟

خواندن «مجلا» به زبان اصلی و البته همان تعلیقی که در کل داستان وجود داشت و تنهایی قهرمان اصلی داستان که تمام چالش‌های موجود در طول زندگی‌اش باعث شد تا به عنوان زنی خودساخته و مقاوم پا در مرحله‌های مختلف زندگی‌اش بگذارد، باعث شد تصمیم بگیرم که ترجمه‌اش کنم. داستان زنی که اگر چه درگیر سنت‌ها و اندیشه‌های خاص مادرش بود و تمام زندگی‌اش تحت الشعاع همین فکر و اندیشه‌ها قرار گرفت، اما همیشه می‌شد روی او به عنوان یک انسان محکم حساب کرد، همیشه می‌شد از او یاد گرفت و در تمام سیاهی‌ها او را به عنوان نقطه روشنی دید. زنی که شاید برای تمام گرفتاری‌ها و مشکلات پیش آمده راهکاری اگر چه سنتی اما کارساز داشته است و می‌توانسته باری چه به لحاظ عاطفی و چه به لحاظ مادی از روی دوش آدم‌های پیرامونش بردارد. یک چنین شخصیتی برایم قابل تحسین بود و دوستش داشتم و البته که استخوان‌بندی داستان یک چارچوب بسیار زیبای روایی داشت و همین دلایل باعث شد تا ترغیب به ترجمه آن بشوم.

### چه چیزهایی در این رمان در نزدیکی با انسان و فرهنگ ایرانی بود؟

قصه «مجلا» به خاطر نزدیکی‌های فرهنگی دو کشور ترکیه و ایران و سبک زندگی قهرمان داستان، برای خواننده ایرانی به همان میزان خواننده ترکی، جذاب و خواندنی و قابل فهم است؛ خواننده‌ای که در جریان زندگی مجلا قرار می‌گیرد و با آن زندگی می‌کند، خیلی خوب می‌تواند او را درک کند، تنهایی‌هایش را بفهمد و اشتباهاتش را در زندگی ببیند و از آن یاد بگیرد.

### چه شد که به سمت ترجمه کشیده شدید؟

در واقع ترجمه و نوشتن همیشه برای من یک عشق محسوب می‌شده، یک آرامش درونی و در هر شرایط و در هر مکان و زمانی که بودم، یکی از دغدغه‌های اصلی‌ام به حساب می‌آید. ترجمه از دو زبان انگلیسی و ترکی استانبولی به فارسی همیشه به من این فرصت را داده تا بتوانم با فرهنگ‌ها، آداب و رسوم و شالوده‌های فکری متفاوت و گوناگونی آشنا بشوم و بالطبع از همه این رویکردها، تجربه جدیدی را کسب کنم.

### مواجهه‌تان با ترجمه در طول این سال‌ها به چه شکل بوده است؟

ترجمه همیشه برای من چالشی خوشایند بوده است. آشنا شدن با اندیشه‌هایی که نویسندگان و پژوهش‌گران سرزمین‌های دیگر در ذهن می‌پروراندند؛ آداب، سنت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، همیشه برای من جای فکر داشته است و بسیار در خور توجه. ترجمه یکی از راه‌های شناخت و ورود به دنیای آدم‌هایی بود که می‌شد از طریق کتاب‌ها، نوشته‌ها و پژوهش‌های آنها به آن دسترسی پیدا کرد و آنها را شناخت. راهی که به زعم من بیشتر شبیه به سفری پر از چالش و ماجرا بوده و هست. از آن سفرهایی که همیشه انتهایش با کوله‌باری از فکر و اندیشه و تجربه‌های زیستی منحصر به فرد به پایان رسیده است و تا مدت‌ها و بلکه هم تا همیشه می‌شود از آن به شیرینی یاد کرد.

### آخرین کتابی که ترجمه کردید، از کدام زبان بود؟

آخرین کتابی که ترجمه کردم، از زبان ترکی استانبولی است که توسط نشر کراسه وارد بازار کتاب شده به نام «مَجَلَا» نوشته «نازان بکیراوغلو»؛ نویسنده‌ای که اسلوب داستان‌نویسی، ساختار داستان و پروراندن موضوع را به خوبی می‌شناسد و همیشه از موضوعات به‌ظاهر پیش‌پاافتاده و

## تمام نورهایی که نمی‌توانیم ببینیم



نویسنده: آنتونی دوئر  
مترجم:  
مریم طباطبایی‌ها  
ناشر: کوله پستی

رمانی نوشته آنتونی دوئر که ۱۰ سال را صرف نگارش آن کرد و برایش جایزه پولیتزر را به همراه داشت. این کتاب را مریم طباطبایی‌ها در نشر کوله‌پستی منتشر کرده است. داستان کتاب در زمان جنگ جهانی دوم رخ می‌دهد. یکی از کاراکترهای داستان اهل فرانسه و آن دیگری اهل آلمان که در نهایت، در کشاکش داستان با هم برخورد می‌کنند. این رمان بعد از انتشار با نقدهای بسیار مثبتی در رسانه‌های دنیا همراه شد.

## اسکندر



نویسنده: الیف شافاک  
مترجم:  
مریم طباطبایی‌ها  
ناشر: قطره

«الیف شافاک» نامی شناخته‌شده در ایران است. مریم طباطبایی‌ها «اسکندر» را از این نویسنده در نشر قطره منتشر کرده است. ماجراهای رمان «اسکندر» در انگلستان و ترکیه رخ می‌دهد و کاراکتر اصلی داستان شخصی به نام اسکندر است که مرتکب یک قتل می‌شود و به زندان می‌افتد. داستانی درباره خانواده، مهاجرت، عشق، وفاداری، و خیانت که تمامی ندارد. در این کتاب می‌شود با تضاد ممکن و بارز و عجیبی روبه‌رو شد. اینکه می‌شود کسی را دوست داشت و به او عشق ورزید و در عین حال به او آسیب زد.

## سفر به نهایت



نویسنده: عایشه کولین  
مترجم:  
مریم طباطبایی‌ها  
ناشر: نون

رمانی از «عایشه کولین» که مریم طباطبایی‌ها در نشر نون آن را منتشر کرده است. «سفر به نهایت» داستان آنهایی است که مجبورند به جای عشق و دلدادگی به امید اکتفا کنند. داستان رودخانه‌هایی که در راه رسیدن به دریا با هم تلاقی می‌کنند و این تلاقی آنها را بیشتر از آنچه هستند، به هم نزدیک می‌کند. داستان تصادف‌ها، هماهنگی‌ها، جدایی‌ها، فراموش نکردن‌ها و داستان آدم‌هایی که آرزو می‌کنند گره‌های کور باز شوند.